

نویسنده همکار «شهر آراه» یک جایزه جهانی برد

«جایزه جهانی ادبیات فلسطین»

در دستان حامد عسکری



اختتامیه دومین دوره «جایزه جهانی ادبیات فلسطین»، با عنوان فرعی «طوفان الکلمه»، دوشنبه، ۲۶ آذرماه، در بغداد، به میزبانی دفتر نخست وزیری عراق در هتل «الرشید» این شهر برگزار شد. چند تن از وزرای کابینه دولت عراق، فرمانده حشدالشعبی این کشور، تعدادی از وزرای سابق دولت لبنان، و سفرای ایران

ولبنان و فلسطین و روسیه نیز در این مراسم حضور داشتند.
نابر اعلام دبیرخانه این جایزه، در این دوره ۳۴۵ عنوان کتاب از ۲۶ کشور در این دوره داوری و ارزیابی شد. آثاری با محوریت فلسطین به زبان های انگلیسی، عربی، فارسی،فرانسه،اسپانیولی، مالایی وارود که دراین میان سهم زبان های عربی و فارسی بیشتر بود.

دومین دوره «جایزه جهانی ادبیات فلسطین» در شش محور «نمایشنامه»، «خاطرات»، «داستان کوتاه»، «کودک»، «شعر»، و «رمان» برگزار شد که بخش رمان با ۱۰۶ عنوان پرمخاطب ترین و بیش نمایشنامه با ۹ اثر کم مخاطب ترین آن ها بودند.

● سه ایرانی، برنده جایزه جهانی

از بین آثار فارسی، کتاب «خاکستر گنجشک ها» (نشر «معارف»)، در رتبه دوم «داستان کوتاه» قرار گرفت. اثر حامد عسکری، نویسنده همکار «شهرآرا»، با اثری شاعرانه، روایتگر بمباران ها و شهادت کودکان غزه است که به صورت ۴۴ نامه آمده است.

این اثر، که به تازگی به زبان عربی نیز ترجمه شده است، تحت عنوان «زَمادى العَصافیر» در نمایشگاه کتاب بغداد حضور پیدا کرد و توانست نظر مخاطبان عرب زبان رانیز به خود جلب کند.

عسکری در بخشی از اثر خود چنین نوشته است: «این روزها، به چشم های حضرت موسی فکر

می کنم که خیس است و خون از دست قومش، به قبر مخفی و پنهانش در صحرای سینا می اندیشم که شن پوش ریک های بیابان است و به این فکر می کنم که این تفکر کودک کش اگر واقعا پیرو موسی بود که این همه سال قیرش این حال و روز را نداشت! دلم می گوید موسی از محمد شرمسار است که قوم جعلی اش دارند با قوم محمد آن می کنند که می بینیم و می شنویم، موسی از محمد که چه عرض کنم، انسان از انسانیت شرمسار است، چه رسد به آن و جود های مبارک و آسمانی! من این صفحات را نوشتم، که اگر فردای قیامت با بچه های پرپر غزه چشم در چشم شدم، رویم بشود به چشم هایشان زل بزنم و بگویم من شما را نوشتم، شما را داد زدم و... شما را دوست داشتم، خدایا! به حق خون به ناحق ریخته بچه های فلسطینی، آن قدر به من عمر بده که آزادی فلسطین را ببینم و دو رکعت نماز در مسجدالاقصی بخوانم و، بعدش، اگر مُردم هم مُردم، خدایا! تو می دانی از تمام وجودم می گویم من عاشق فلسطین مظلومم.»

در آیین دوره، همچنین، «ماهی ها به دریا برمی گردند» روایت همسایگی با یک خانواده فلسطینی» (نشر «شهید کاظمی»)، نوشته مرزویه اعتمادی، به عنوان اثر سوم بخش «خاطره، معرفی شد. این کتاب روایتی داستانی، ولی مستند از همسایگی با یک خانواده فلسطینی است که از ساعت ها مصاحبه حضوری با این خانواده فراهم آمده است.

مخاطبان این اثر، در خلال داستان، با گوشه ای از تاریخچه اشغال سرزمین فلسطین، سبک زندگی مردم غزه، دلخوشی ها، آداب و رسوم آن ها، و رنج و آزاری

که از اشغالگران می برند آشنا می شود.

در بخشی از این اثر می خوانیم: «اسمش را توی گوشِ 'اسراء' فلسطین' ذخیره کرده بودم. اسم خودش 'اسراء' خالی بود، ولی فکرمی کردم بی ادبی است بنویسم 'اسراء'، 'خانم' هم که به اسمش نمی آمد. اصلا 'خانم' گفتن رابطه را رسمی و غریبه می کرد، خودم هیچ وقت دوست نداشتم ته اسمم 'خانم' بچسباند. 'مادر فادیا' هم نمی شد نوشت، یعنی دستم به نوشتن کلمه 'مادر' نمی رفت. نوشتم 'اسراء' فلسطین'، چون اونتها کسی بود که من رایاد فلسطین می انداخت، جایی که قبل از فاقث با فادیا هیچ وقت بهش فکر نکرده بودم، فقط اسمش را شنیده بودم و می دانستم که اسرائیل، خیلی سال پیش، زمین های مردمش را گرفته و خیلی هایشان را کشته، همین».

سید مهدی موسوی سومین برگزیده ایرانی دومین دوره «جایزه جهانی ادبیات فلسطین» بود که با کتاب «راز سنگ سرخ: دشمن یک چشم» (نشر «بیان روشن») رتبه دوم مشترک بخش «کودک» را به دست آورد.

در دومین دوره این جایزه، بهترین آثار سال های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ میلادی با موضوع فلسطین، مقاومت ملت فلسطین، آزادی قدس و جنایت های صهیونیست ها در فلسطین، ارزیابی شد. «جایزه جهانی ادبیات فلسطین»، آبان ماه سال ۱۳۹۷، با تصمیم جمعی از تشکل های فرهنگی و اتحادیه های نویسندگی و نشر کشور های مختلف تأسیس شد. نخستین دوره این جایزه -که دوسالانه است- آبان ماه ۱۴۰۱ (نوامبر ۲۰۲۲) در بیروت برگزار شد. حسینعلی جعفری و مریم مقانی دو ایرانی ای بودند که در دوره اول «جایزه جهانی ادبیات فلسطین»، به ترتیب، بابت «صور» (نشر «سروش») و «چشم هایم در اورشلیم» (نشر «معارف»)، رتبه های دوم و سوم مشترک در بخش «رمان» را کسب کردند.

شهرآرا

SHAHRA NEWS.IR
۴شنبه
۲۸ آذر ۱۴۰۳
۹ ساعت و ۱۱ دقیقه
۳۳۹ مشاهده



فرهنگ و ادبیات

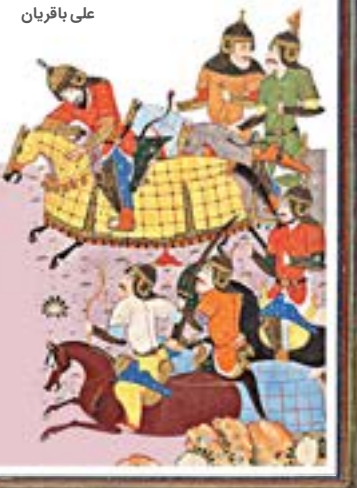
علی باقریان

بگفتش به راز^[۱] این سَخَن در به در^[۲]

که دشمن چه سازد همی با پدر

سَخَن چون به گوشِ سیامک رسید

ز کردارِ بدخواه دیو پلید



۱- به راز: پنهانی.

۲- در به در: جزء به جزء.

۳- انجمن: گروه، جمع.

۴- بگشاد گوش: منتظر ماند، آماده شد.

۵- جَوْشَن: زره.

۶- تن را با چرم پلنگ پوشاند، زیرا (در آن زمان) نه زره بود و نه جنگ قاعده و قانون داشت.

۷- پذیره شدش: به پیشواز اورفت.

دل شاه بچِه برآمد به جوش

سپاه انجمن^[۲] کرد و بگشاد گوش^[۱]

بیوشید تن را به چرم پلنگ

که جَوْشَن^[۵] آئند خود نه آیین جنگ^[۶]

پذیره شدش^[۷] دیورا جنگ جوی

سپه را چو روی اندرآمد به روی



مریم قربان زاده، نویسنده حوزه ادبیات پایداری، درباره چندوچون نوشتن در این حوزه می گوید

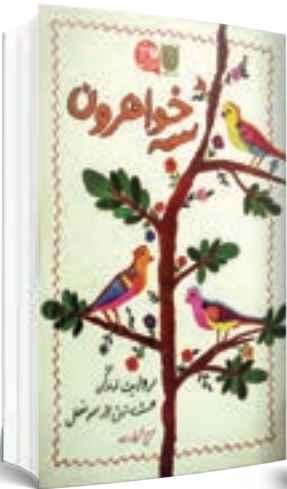
ترویج روایت‌های مقاومت برای مقاوم‌سازی جامعه



و این فاصله به هر دلیلی می تواند باشد و کاری هم به دلایش ندارم. اما این اتفاق افتاده است و البته که دفاع مقدس و ادب مقاومت منتظر نمی ماند تا فرد خاصی بیاید و روایتش بکند؛ نه، مطمئن باشید چنین اتفاقی نمی افتد. هیچ عرصه اجتماعی ای منتظر آدم ها و جریان های دیگر نمی ماند؛ راه خودش را باز می کند. و -الحمدلله- در سال های اخیر، دوستانی که در وادی نگارش آثار دفاع مقدس و ادبیات مقاومت قدم می گذارند خیلی برای مسئله تقویت بینه ادبی خود زمان می گذارند؛ یعنی کم کم دارد لااقل در سمت تولید به این مسئله اهمیت داده می شود. یک نکته سومی هم وجود دارد و آن فعالیت ناشرانی به غیر از ناشران دفاع مقدس است. ناشرانی که از عنوان مستقل استفاده می کنند؛ اما من استشان را نمی گذارم ناشر مستقل، چون مستقل نیستند و دقیقاً وابسته اند. هم دارند پول جمهوری اسلامی را می گیرند، هم دارند از کاغذ و سوپسیدشان استفاده می کنند و هم از امکاناتش.

استفاده از لفظ ناشر مستقل اینجا خنده دار است، چون در هر صورت به جمهوری اسلامی وابسته اند، اما به لحاظ درآمدی و چه به لحاظ فرهنگی، اما برای استفاده از فضاها و امکان های دیگر و نفوذ در مخاطب به اصطلاح «خاکستری» ژست استقلال می گیرند. خب، این هم یک نوع رندی است و ناز شستشان! هزینه هایشان را از جمهوری اسلامی دریافت می کنند، اما صرف کارهای دیگر می کنند. نمی خواهم بگویم بد است، اما به هر حال نباید این نکته از نظر دور باشد. کتاب هایشان هم همه جا هست و چاپ می شود و به فروش می رسد و ما هم یک وقت هایی می خوانیمشان. آثار خوب هم دارند. اما با نگاه خودشان می نویسند و انتخاب می کنند. این خوب نیست، و حتی اگر منتقد جمهوری اسلامی هم هستند، لااقل، باید نگاه وطنی باشند. خط کشی هایی دارند که یک جاهایی آدم می تواند بهشان حق بدهد و یک جاهایی نه.

● صحبت از این وابستگی و استقلال که به فرصت بیشتری احتیاج دارد. اما آیا لزوماً همه باید از وطن بنویسند؟ آیا نوشتن از مضامین دیگر به معنای نوشتن علیه وطن است؟ این سؤالاتن مجال یک گفت وگوی مفصل می طلبد.



یک دسته بندی کلان، هنر جز در سه حوزه جنگ و حماسه، عشق و عرفان، یا سفر و مهاجرت بروزوظهور ندارد. بیشتر آثار بزرگ هنری جهان در حوزه ادبیات و سینما مرتبط با موضوع جنگ هستند. من هم تلاش می کنم آثارم ترکیبی از جنگ، عشق و سفر باشد.

● بگذارد یک جور دیگر هم بپرسم، منظوم این است که عمده رویدادهای فرهنگی مثل محافل نقد و بررسی و رونمایی از کتاب ها، یا حتی برنهای نصب شده در سطح شهر، به کتاب های آیینی و پایداری و مقاومت اختصاص دارد و این تبلیغات برای کتاب هایی با موضوع های دیگر اتفاق نمی افتد، چرا؟

اینجا دو مسئله وجود دارد؛ اول اینکه بالاخره جامعه مقاوم باید مقاومتش را نشان بدهد. ما، اگر حرف مقاومت و دفاع را مطرح می کنیم و می گوئیم جامعه با مقاوم باشد، باید این مقاومت نشان داده شود. مسئله کتاب های آیینی و کتاب هایی که به نفع اسلام و جمهوری اسلامی است ذیل همین تعریف قرار می گیرد. ما دنبال مقاوم سازی جامعه هستیم، جامعه ای که تمدن اسلامی دارد از دل آن رشد می کند و محکم می شود و تأثیر می گذارد. این مسئله را باید به صورت یک هدف کلان ببینیم. در مقاوم سازی جامعه، هدفی که داریم همین است، اینکه روایت های مقاومت را بسط بدهیم، مطمئناً، بدنه تبلیغاتی نظام سعی می کند این کار را بکند، ولی آن حس منفی شما به خاطر دو موضوع است؛ آثار ضعیف و تبلیغات ضعیف که مثل ضدتبلیغ عمل می کند. اما این همه داستان نیست. اینکه شما بیایید دوتا بنر در سطح شهر ببینید به این معنا نیست که این کتاب ها اهمیت داده می شود. اصلاً شاید یکی از کتاب های من هم در کتابخانه مرکزی شهر پیدا نشود! پس این برنها و تبلیغات شهری لزوماً به معنای این نیست که همه پای کارند و خیلی اوضاع گل وبلبل و جود دارد. از طرف دیگر، بار عمده این تبلیغات بر دوش تقریظ هایی است که رهبر معظم انقلاب انجام می دهند؛ قبل و بعد تقریظ را، اینکه نویسنده چه کاری را انجام داده، خیلی نمی بینیم. بنابراین، فکر نکنید که مسئولان فرهنگی خیلی پای کار ادبیات فهم اند! نکته دیگری هم که وجود دارد این است که -متأسفانه- شاید اهل ادبیات دارند بین خودشان و فضای عمومی دفاع مقدس و جبهه مقاومت فاصله می اندازند. نوشته های دفاع مقدس چندان درفضای ادبیاتی ها و رمان نویس ها و رمان خوان ها نیست و در سطره نگاه های تکلیف محور و تعهدمحور است. این اتفاق

تأثیرگذاری ایجاد کنیم. پس این یک دلیل است. نکته دیگر، آثار نه چندان مؤثری است که تاکنون و طی سال های گذشته منتشر شده است. به لحاظ آماری بخواهم حساب کنیم، آمار بسیار بالااست، اما به لحاظ تأثیرگذاری و کیفیت، بسیار پایین است و در حد ملت بزرگ ایران نیست. این هم دلیل دیگر است. احساس می کنم وقتی آدم می تواند کاری را انجام دهد که از فضای عمومی این آثار فاصله داشته باشد، به ادبیات نزدیک شود و از ادبیات استفاده کند، همچنان باید در این حوزه باقی بماند. به این ها علاقه شخصی را هم می توان اضافه کرد. اما انگیزه ام خیلی بیشتر از علاقه صرف است؛ شاید ابتدا با علاقه شخصی شروع شد، اما الان دیگر فقط این نیست، به شرایط منطقه نگاه کنید. با آن حس مادرانه ای که در این حوزه دارم، اگر من هم بخواهم دست از سر مقاومت بردارم، خود او دارد به سمت من می آید.

● این تأثیرگذاری که می گوئید یعنی چه؟ ما به کدام دسته از آثار می توانیم این صفت را نسبت بدهیم؟

کاری که مردم دست بگیرند و بخوانند و بقیه را توصیه به خواندنش بکنند تأثیرگذار است، کاری که درباره اش صحبت شود، از آن فیلم ساخته شود و در حوزه ادبیات جریان ساز باشد. کارهایی مثل مستندنگاری صرف و دادن اطلاعات محض، آن هم با دید آماری، خیلی کمک به پیشبرد این حوزه نمی کند. نمی خواهم بگویم این ها نباشد، می خواهم بگویم فقط نوشتن از این چیزها کفایت نمی کند. وگرنه، همان طورکه سینمای بدنه داریم، باید ادبیات بدنه هم داشته باشیم، اما فراموش نکنیم که باید این ادبیات دامنه را به سمت ادبیات قله پیش ببریم. ما خیلی به خلاقیت نیاز داریم. ممکن است کتابی که سال بعد می نویسم فضاییش کاملاً با فضای این کار تفاوت داشته باشد. نباید روی دور تکرار افتاد. دنبال این هستم که حتماً خلاقیت در کار بعدی ام نشان داده شود.

● مشخص است موضوع کار بعدی تان چیست؟

بله. کاری که دو سالی درگیرش بودم به زودی چاپ می شود. موضوعش برمی گردد به یکی از شهدای گمنام در یکی از روستاهای اطراف مشهد. هنوز برای نام گذاری آن به قطعیت نرسیده ام. اما اینکه یک نوجوان روستایی در اطراف مشهد در شانزده سالگی در جنگ مفقود شده و قصه در آن وجود دارد که در جنگ مفقود شده و بعد از چهل سال از گمنامی درمی آید داستانش گفتن و شنیدن دارد. وقتی از جبهه اجتماعی دفاع مقدس صحبت می کنم، یعنی همین؛ یعنی -مثلاً- روستاها هم نقش مهمی در این وادی دارند که جزو همان حوزه گسترده ای است که به آن پرداخته نشده است.

● یکی از انتقادهایی که برخی به فرهنگ سازی در حوزه کتاب و کتاب خوانی وارد می کنند این است که... اگر نگوییم همه... بخش غالب تبلیغ و تمرکز بر کتاب های حوزه مقاومت و پایداری است، شما این انتقاد را قبول دارید؟

اگر توانسته باشیم فرهنگ سازی بکنیم که الان باید خیلی از مسائلمان حل شده باشد. من این را قبول ندارم، امیدوارم این اتفاق بیفتد! ازطرقی، در

● فقط چند روز از رونمایی کتاب تازه شما، یعنی «سه خواهرهون»، می گذرد. در این مدت کوتاه، بازخورد خاصی گرفته اید؟

پیام های سیاسی و ابراز لطف خانواده شهدا و دوستانی که کتاب را خوانده اند برابم می رسد. اما همان طور که کتاب رسانه و قالب سنگین وزن تری -مثلاً- در مقایسه بافضای مجازی است، بازخورد گرفتن هم در آن زمان می برد. کار نویسنده مثل قالی بافی است؛ فعلاً، این قالی «سه خواهرهون» را از دار قالی بیچی کرده ایم و انداخته ایم زیر پای مخاطب، باید با بیخورد تا ببینیم چندمردم حلاج است. بنابراین، فعلاً صدایی که از مخاطب می شنوم درحد زمزمه است.

● از موضوع تبدیل کتاب به یک فیلم یا سریال هم خبری نشد دیگه؟

صحبت تازه ای نشده و فعلاً در همان حدی است که آقای فرزاد جمشیدی در مراسم رونمایی از آن سخن گفت. امیدوارم این اتفاق رخ بدهد و فقط درحد یک تعارف و صحبت تبلیغاتی نبوده باشد. وگرنه، با عیانیتی که رهبر فرانزه انقلاب به کتاب «خاتون و قوماندان» داشتند، تا حالا می توانست آن کلید بخورد. این هم از یتیمی ما شهرستانی هاست. صنعت سینمای ما متأسفانه تمرکز در تهران است. کلان سازمان های ما که هم نشر دارند و هم در سینما فعال اند، فقط آثار خودشان را به فیلم و سریال تبدیل می کنند. از طرفی، من، به خاطر علاقه به بوم خراسان، تا جای ممکن سعی می کنم آثارم را به ناشران شهر خودم بدهم. سوزِ هایم اینجا هستند، مخاطبان بیرویاقرصم اینجا هستند و اصلاً اعتقاد دارم اول صدایم را باید خراسان بشنود. سپس ایران، و در آینده احتمالاً دور جهان. تهران شهر نمایش است و مشهد شهر ادب، و جب من بچه فردوس خراسان جنوبی هستم و در دوگانه فردوسی و هیچکاک طرف فردوسی هستم. به هر حال، سینمای ما باید ناز ادبیات را بکشد، نه برعکس. تا ببینیم چه شود.

● قلم زدن شما را، با تکرار و تمرکز بر حوزه مقاومت و پایداری، باید یک علاقه شخصی دانست یا کاری از سر احساس دین و وظیفه، یا تلفیقی از چند عامل؟

حوزه مقاومت و پایداری یک کلان گفتمان است. مثل نسبت کشتی با دیگر ورزش های ما در المپیک ها، مادر است و می تواند برای بقیه گونه های ادبی مادری کند. به قدری وسیع است و قصه در آن وجود دارد که اداکرد. شما در هر حوزه دیگری که بخواید صحبت کنید، چهار تا حرف کلی وجود دارد و ذیل آن می توانید صحبت هایتان را ارائه بدهید. این حوزه اما محدود به چند حرف نیست؛ متنوع است و آدم ها و حوزه ها و فعالیت ها در آن گسترده اند و حرف های نگفته زیاد دارد، مخصوصاً در حوزه رمان و داستان که به شدت ضفف داریم و کمبود ها خیلی زیاد است. البته در جاهای دیگر هم همین است. نمی خواهم بگویم، مثلاً، در حوزه کودک یا محیط زیست داریم عالی کار می کنیم، اما حوزه مقاومت به قدری گسترده است و جنبه های کار نشده دارد که همچنان می شود وقت و انرژی زیادی صرفش کرد تا خروجی های مثبت و